



مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی (۳)

پدیدآورنده (ها): صفا، عبدالصاحب

ادبیات و زبانها :: نشریه جلوه :: اسفند ۱۳۲۴ - فروردین ۱۳۲۵ - شماره ۹ و ۱۰

صفحات : از ۵۱۰ تا ۵۱۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/642202>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نامه ای از استاد حسن قاضی طباطبائی طاب ثراه
- مرور زمان در جرایم مستوجب حد و تعزیر
- مرور زمان دادرسی
- أساس القانون الإيراني و مصادره

عناوین مشابه

- مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی
- حقوق و فقه مقارن اقتصادی: قیمت‌گذاری کالا و خدمات از منظر فقه اسلامی با تأکید بر جایگاه ریسک و مرور زمان
- مرور زمان از منظر فقه و حقوق
- تاثیر زمان در دیه قتل خطائی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران (تحلیل و نقدی بر ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی)
- قلمرو مرور زمان در فقه و حقوق اسلامی
- تبیین حقوق بشر و هم‌گرایی مسلمانان از منظر فقه و حقوق اسلامی
- تبیین نقش عدالت در توسعه پایدار اقتصادی از دیدگاه فقه اسلامی
- بررسی صدمات مسری و غیرمسری و تاثیر زمان در سرایت جنایت از منظر فقه، حقوق و پزشکی
- بررسی سنّ مسئولیت کیفری اطفال و عدالت حقوقی از منظر فقه و حقوق اسلامی
- شاید هیچ دلیلی از تفکر اسلامی، دال بر سیادت فقه بر سایر علوم اسلامی نیابید

مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی

(۳)

با اجازه از خوانندگان گرامی رشته بحث را در زمینهٔ اعراض و ادله مثبت بر اینکه با اعراض سلب علقهٔ مالکیت میشود قطع نموده بنقل گفتار آقای محمود سرشار وکیل پایه یک دادگستری میپردازیم اگرچه سزاوار این بود که بحث در اطراف گفتار نامبرده را به وقت دیگر موکول می نمودیم و پس از ذکر ادله مثبت مرور زمان گفتار ایشان را نقل میکردیم ولی طرز استدلال عجیبی که در اثبات مرور زمان میکنند مرا وادار نمود سخن خود را قطع کنم و خوانندگان گرامی را بطرز استدلال ایشان آگاه نمایم و ضمناً اگر کسی باین مقاله برخورد کرده باشد از لحاظ اینکه در مجلهٔ رسمی وزارت دادگستری درج شده است تصور صحت آنرا ننماید.

از گفتار گذشته ما روشن گردید با حکم به مالکیت متصرف پس از مرور زمان معین دو عمل انجام میگیرد: سقوط حق مالک واقعی - ۲ - مالکیت متصرف در این صورت توجیه مرور زمان نیازمند دو اصل است یک قاعدهٔ اعراض که پس از ثبوت آن باعث سقوط حق مالک واقعی است دوم فاعدهٔ بدو تملک مباحات به سبق و حیات که مثبت مالکیت متصرف است.

اکنون به بینیم آقای سرشار مرور زمان را بچه طرز اثبات مینماید. در شمارهٔ ۳۴ سال اول مجموعهٔ حقوقی که از طرف وزارت دادگستری طبع و انتشار میابد در صفحه ۲۹ استدلال به صحت مرور زمان چنین می نماید: (در دورهٔ اسلام چون مبانی حقوق منحصر بفقہ بود و ارکان آنهم که عبارت از کتاب و سنت و عقل و اجماع باشد از سقوط احتمالی حق بوسیلهٔ مرور زمان سه یا ده سال صحبت نموده اند.

کتاب که یکی از ادله اربعه و مراد از آن قرآن است شامل قواعد حقوقی است که در ضمن آیات و سوره‌ها پراکنده میشود. عدّه از علماء بزرگ کلیه قواعد آنرا استخراج کرده و در یک رساله جمع آوری نموده اند از قبیل کنز العرفان فی فقه القرآن که مؤلف آن مقدار میباشد.

و نیز آیات الاحکام که مؤلف آن مقدس اردبیلی است در حیات پیغمبر

آیات بوسیله ایشان تفسیر شد. و بعد از نبی اکرم هم تفسیر نویسی معمول گردید از قبیل تفسیر طبری - صافی - ثعالبی - زمخشری - طنطاوی ابوالفتح رازی : در قرآن در آیه ۱۰۵ - از سوره یوسف نسبت باسقاط حق در نتیجه اعراض و مرور زمان این طور اشاره شده است « وکاین من آیه فی السموات والارض یمرن علیها و هم عنها معرضون » که مقصود اینست هر کس در نتیجه توجه و دقت و استیلاء و وضع ید بر اشیاء که آیات و غرائب خلقت میباشند و قادر بر استفاده از کلیه حقوق و مزایا و اثرات آن بوده و از آن بهره مند میگردد ولی برخلاف در اثر مرور و اعراض از آن حقوق مزبوره سلب و از تمتع آن آن محروم خواهد شد .

نایابست که روش و رفتار و قول و فعل نبی است که برای حفظ ان کلیه مسلمین اخبار را جمع اوری نموده که صحاح سته مجموعه از آنها را تشکیل میدهد (در اینجا اسامی صحاح سپس کتب اربعه را نقل می نماید چون از موضوع خارج و فقط بعنوان فضل فروشی نوشته شده است حذف میگردد) لذا برای اسقاط حق گرچه حدیثی را به نبی نسبت میدهند که مانع از اسقاط میباشد و مضمون آن حدیث اینست لایبطل حق امرء مسلم و ان قدم ولی چون صحت از لحاظ عمل و اقوال علماء که از آن جمله احکام اسقاط در مذهب اهل تسنن مطابق تحفه ابن عاصم که از اجله علماء است مشکوک میباشد و عقل هم که از ادله اربعه است این معنی را نیز تأیید میکند.

در صفحه ۳۱ همان مجموعه مینویسد شعراء ایران هم در اشعار خود از سقوط دعوی در ضمن مضامین که یگانه تجلیات و عملیات آن عصر بشمار میرود اشاراتی نموده اند که برای شاهد مثال بتذکریت سوم از یکصد و هفتاد و پنجمین غزل بدیعیات سمدی که پایه بس بلندی در ادبیات ایران داشته و هر صاحب ذوق سلیمی را مجذوب ترانه های شیرین خود نموده و بر وزن بحر رمل مشمن مشکول است اکتفا مینماید زیرا این مرد بزرگ نظری دقیق در کلیه امور اجتماعی داشته و غالباً مطالب عالیه را که يك کتاب شرح و بسط حق آنها را اداء نمیکند در ضمن مضامین و با عبارات ساده بیانت مینمایند و هر چند سخن در مقام منازل است لکن چون حاوی معانی عالیه و شاهد ما نحن فیه میباشد آنرا ذیلا مینگاریم .

چه شکایت از فراق که نداشتم ولیکن

توجه روی باز کردی در ما جری به بستی

این بود عین گفتار آقای سرشار در اثبات مرور زمان که نقل شد. اکنون از خوانندگان گرامی تقاضا دارم برای مرتبه دوم بیانات آقای سرشار را از نظر

بگذرانند تا بهتر بکنه گفتار ایشان برخورد نمایند: من تصور میکنم آقای سرشار اگر در حالت صحت مزاج و انتظام فکر این مقاله را نوشته اند ناچار باید گفت شوخی کرده اند زیرا از يك و كيل پایه ۱ دادگستری که تحصیلات خود را در دانشگاههای خارجه پیاپی رسانیده است چنین استدلالی برصحت مرور زمان بعید میرسد و اگر این مقاله در مجموعه حقوقی رسمی وزارت دادگستری منتشر نشده بود ابدانمیبایستی بذکر آن وقت خوانندگان را ضایع نمود ولی چه باید کرد مقاله منتسب بآقای سرشار است و در مجموعه وزارت دادگستری منتشر شده بهر تقدیر چگونگی دلالت شعر .

« چه شکایت از فراق که نداشتم ولیکن
توجه روی باز کردی در ما جرا به بستی »

برصحت مرور زمان بنظر خوانندگان و امیدواریم ولی در بطلان استدلال آقای سرشار بآیه کریمه و کاین من آیه فی السموات و الارض یمرن علیها وهم عنها معرضون عینا تفسیر آیه مبارکه را از مجمع البیان نقل مینماییم:

در صفحه ۵۷۳ جلد اول تفسیر مجمع البیان چنین آمده است و کاین من آیه ای کیم من حجة و دلالة فی السموات و الارض تدل علی وحدانیت الله تعالی من الشمس والقمر والنجوم فی السماء من الجبال والشجر والوان النباتات و اموال المتقدمین و آثار الامم السابقة فی الارض یمرن علیها ویبصرننها و یشاهدننها وهم عنها معرضون ای عن التفکر فیها والاعتبار بها معرضون لایتفکرون فیها یعنی الکفار و ما یؤمنن بالله وهم مشرکون: ترجمه:

کفار و مشرکین آیات خدا را در زمین و آسمان که کاشف از عظمت و خلاقیت و وحدانیت او بوده میبینند و مشاهده میکنند و از آنها میگذرند در حالیکه معرضند و بخداوند ایمان نمیآورند:

تصور میکنیم آقای سرشار فقط و فقط از کلمه یمرن که در آیه کریمه دیده میشود استفاده کرده و برای اثبات مدعی و صحت مرور زمان بدان متوسل شده است.

در استدلال بحدیث نبوی لایبطل حق امرء مسلم نیز بقدری برت و از موضوع خارج شده اند که بینهایت مایه تأسف است و امیدواریم آقای سرشار این

مقاله را فقط بعنوان شوخی نوشته باشند. من آقای سرشار را تاکنون ندیده و نیشناسم ولی پس از برخورد باین نوشته در مقام شناسائی ایشان برآدمم معلوم شد طبع هذال و شوخی دارند مخصوصاً یکی از آشنایان او نقل کرد که گاهی آقای سرشار در محاکم و یا مجالس رسمی استدلال بگفتار نویسندگان خارجی مینماید و جملاتی را معمولاً بزبان چینی و ژاپونی بیان میکنند که کمتر شنوندگان احتمال خلاف میدهند.

در اینصورت یقین کردم که این مقاله هم از همان نهج است و امیدوارم پس از این در مجله رسمی از این شوخی ها کمتر بکنند.

دنباله بحث را در باب ادله اعراض در شماره آتیه ملاحظه فرمائید.

اثر طبع سر هنك عطاء الله فصیحی .

توبی حیل

بیوزش کنم شکر یزدان پاک	ببخاک افکنم چهره باقلب پاک
سحر که ستایش کنم حضرتش	بسجده تمنی کنم رحمتش
هر آن هست قسمت دهد بی نفس	نه منت گذارد نکوید بکس
طریق بزرگی همین است و بس	بجز حق سزاوار نبود بکس
که گفته است ادعونی اندر کتاب	که دعوت شود نزد من مستجاب
تو آنگه شوی خار در نزد خود	که از حق نخواهی بخواهی ز خود
دیگر روز گردی تویی شک ذلیل	که خلقی برنچند ز تو بی دلیل
چو افتی تو را دست گیرد خدا	بخواه ای عطا آنچه خواهد خدا